مروری بر فعالیت‌های آموزشی و جهادی مرحوم سردار دکتر احمد فضائلی فرمانده اسبق دانشگاه امام حسین(ع) در گفت‌وگوی «جوان» با مهدی فضائلی

جامعیت دکتر فضائلی کم‌نظیر بود

■ صغری خیل فرهنگ

جانباز ۵۰درصد بود. در عملیات والفجر ۸ دچار عوارض شیمیایی شد که تا آخر عمر با آن دست به گریبان بود. متولد ۱۳۳۳و فرزند مرحوم حبیب‌الله فضائلی از مشاهیر خطاطی بود. کارشناسی را قبل از پیروزی انقلاب در رشته زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان و بعدها کارشناسی ارشد را در رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران گذراند. دکترای همین رشته را هم از دانشگاه سیدنی استرالیا دریافت کرد. قبل از انقلاب در حوزه علمیه قم بود اما با پیروزی انقلاب به لبنان رفت. بعد از بازگشت به کشور در مرکز آموزش ۱۵ خرداد سپاه اصفهان و سپس در مرکز آموزش غدیر سپاه منطقه۲ مشغول به کار شد. از سال ۶۳ تا سال ۶۸ «مدیریت و توسعه» مجتمع آموزشی تخصصی خاتم‌الانبیا سپاه را بر عهده داشت. عضویت در شورای مرکزی سپاه تهران، مسئول آموزش نظامی قرارگاه سپاه در جبهه و جانشین مسئول آموزش ستاد کل نیروهای مسلح از دیگر مسئولیت‌های او بود. عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، مشاور رئیس این دانشگاه، جانشین رئیس دانشگاه و سرانجام رئیس این دانشگاه شد. سردار سرتیپ دکتر احمد فضائلی آخر دی ماه امسال در سن ۶۴ سالگی بر اثر ایست قلبی دار فانی را وداع گفت. با برادرش مهدی فضائلی که خود کارشناس رسانه است درباره زندگی و ویژگی‌های اخلاقی برادرش به گفت‌وگو نشستیم.

■■■

اگر بخواهید یک خصوصیت اخلاقی مرحوم فضائلی را به عنوان ویژگی بارز ایشان نام ببرید، این ویژگی چیست؟

این ویژگی ثبات و استواری قدم او در مسیر اسلام ناب محمدی پیش و پس از انقلاب است. صبر او در ضایعه فوت فرزندش در هشت سال پیش یکی از جلوه‌های بارز استقامت ایشان در امتحانات الهی بود. او در دفاع مقدس شیمیایی شده و جانباز ۵۰ درصد بود. اما همواره شاکر و سپاسگزار بود و خود را بدهکار انقلاب اسلامی و خون شهدا می‌دانست. مصداق این فرمایش حضرت علی(ع) بود که می‌فرمایند هر کس ارتباط خود را با خدایش اصلاح کند خداوند نیز ارتباط او را با مردم اصلاح خواهد کرد. حضور پرشور مردم در مراسم تشییع و یادبودش گویای این نکته بود. ایشان رابطه عمیقی با خداوند متعال داشت و به گفته کسانی که در استرالیا همراه وی بودند این نکته را تأیید می‌کنند که ایشان به تنهایی پایه‌گذار اعتکاف در مسجد سیدنی بود.

ورود ایشان به مبارزات انقلابی از چه زمانی آغاز شد؟

تقریباً از سال ۵۱ شروع شد. در دوران دانشجویی هم فعالیت سیاسی داشت. اخوی قبل از پیروزی انقلاب در دانشگاه اصفهان تحصیل می‌کرد. شاگرداول دانشگاه بود. دولت وقت تصمیم گرفت شاگرداول‌های دانشگاه را به دیدار شاه ببرد. خاطرم هست روزهای زیادی مانده بود تا روز دیدار، مردد بود برود یا نه؟ حتی در دوران نظام وظیفه و خدمت سربازی هم که در شیراز بود دست از فعالیت برنداشت. به این صورت که معمولاً در پایان هفته به روستاهای اطراف شیراز برای تبلیغات سیاسی و فرهنگی متناسب با شرایط آن زمان می‌رفت. بعد از پایان خدمت سربازی، در ادامه همین فعالیت‌هایی که داشت به لبنان رفت و در آنجا دوره‌های چریکی را گذراند. واقعیت این است که ما از رفتن ایشان به لبنان اطلاع نداشتیم. فکر می‌کردیم برای تحصیل به خارج از کشور رفته است. کسی اطلاع نداشت که کجا هست. خودش هم هیچ وقت در این باره صحبت نکرد. بعد هم به پاریس رفت. قرار بود قبل از بازگشت امام(ره) به ایران برگردد که تصادف کرد و گرفتاری‌هایی برای او پیش آمد.

بعد از پیروزی انقلاب هم که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست، چه مسئولیت‌هایی در سپاه داشت؟

برادرم از ابتدای تشکیل سپاه در اصفهان در کانون مرکزی فعالیت‌ها حضور داشت. از ابتدا هم روی فعالیت‌های آموزشی متمرکز شد که این فعالیت‌ها تا پایان عمرش ادامه داشت. در دوران دفاع مقدس هم عمدتاً فعالیت‌های وی آموزش نیروها بود. مسئول آموزش نظامی و تخصصی کل سپاه بود. لذا به طور طبیعی برای طراحی این دوره‌ها مرتب با جبهه ارتباط داشت و در رفت‌وآمد به جبهه‌ها بود. در عملیات‌ها حضور پیدا می‌کرد تا ببیند که جبهه‌ها به چه نوع آموزش‌هایی نیاز دارند تا بر اساس آن نیازها، دوره‌های آموزشی را طراحی کند. از طرف دیگر هم نتیجه آنچه آموزش داده می‌شد را در جبهه‌ها و عملیات‌ها ببیند. این بود که دائم در تردد به جبهه‌ها بود.

خاطراتی از این دوره‌های آموزشی برای شما تعریف می‌کرد؟

در دوران هشت ساله دفاع مقدس در مقاطعی در طول سال برای حضور در جبهه فراخوان عمومی داده می‌شد. در جریان این فراخوان‌ها همه طیف نیرو از هر قشری با هر نوع سلیقه و رفتار و عقیده‌ای حضور پیدا می‌کردند. برادرم تعریف می‌کرد که برخی حتی احکام اولیه شرعی را هم بلد نبودند. برخی ظاهر را هم رعایت نمی‌کردند، برخی مقید به اقامه نماز هم نبودند ولی به هر دلیل به فراخوان‌ها پاسخ می‌دادند و برای حضور در جبهه اعلام آمادگی می‌کردند. می‌گفت در برخورد اولیه با این نیروها خیلی تعجب می‌کردم و برای ایشان عجیب بود که چطور این تیپ نیروها آماده حضور در عملیات‌های جنگی بودند. به رغم تفکر خاصشان می‌رفتند تا جهاد کنند و جانشان را در دفاع از کشور و انقلاب و اسلام حداقل به خطر بیندازند. این برایش سؤال بود. بعد گفتند وقتی که دوره آموزشی را می‌گذراندند و به جبهه می‌رفتند، می‌دیدیم که در شب‌های عملیات همین کسانی که در نگاه اولیه ما، مسائل اولیه شرعی را هم نمی‌دانستند چگونه مجاهدانه و شجاعانه می‌جنگیدند. این برای برادرم خیلی نکته مهم و جالبی بود که تأکید می‌کرد ظاهر نمی‌تواند مشخص‌کننده سرنوشت نهایی افراد باشد. چه بسا افرادی که مقدمات را طی نکرده، به مقامات عالی می‌رسیدند.

مرحوم فضائلی بعد از پایان جنگ تحمیلی به چه کارهایی مشغول شدند؟ تحصیلات تکمیلی‌شان را بعد از جنگ ادامه دادند؟

ایشان بعد از پایان جنگ هم متمرکز در حوزه آموزش سپاه بود. ادامه تحصیل هم داد. البته قبل از انقلاب در رشته زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان در مقطع کارشناسی تحصیل کرده بود. بعد از جنگ از دانشگاه تهران فوق‌لیسانس مدیریت آموزشی گرفت. در همان دهه ۷۰ برای تحصیل در مقطع دکتری در رشته مدیریت آموزش عالی به استرالیا رفت. بعد از بازگشت به ایران، مدتی مشاور فرمانده دانشگاه امام حسین(ع) بود. بعد هم فرمانده این دانشگاه شد که چند سالی در این مسئولیت بود. در این مدت با توجه به سابقه علمی بالایی که داشت و با تعاملاتی که با وزارت علوم برقرار کرد، توانست وضعیت و شرایط دانشگاه امام حسین(ع) را از لحاظ علمی و پذیرفته شدن در سیستم آموزش عالی کشور خیلی ارتقا دهد.

انسانی با این خصوصیات و کارنامه که برشمردید، قطعاً در اعتقاد و اخلاق و رفتار باید اصولی را مورد توجه قرار داده باشد یا تحت تأثیر بزرگانی باشد. ایشان از چه الگوهایی پیروی می‌کردند؟ در این زمینه اگر توضیح بیشتری دارید بفرمایید.

سؤال بسیار خوبی مطرح کردید. فکر می‌کنم بهترین بخش همکلامی ما، همین بخش باشد. یعنی این بعد شخصیت ایشان مهم‌تر از ابعاد دیگر مثل مسئولیت‌هایی که پیش از این برشمردم، است. در پاسخ به سؤال شما به چند نکته اشاره می‌کنم. نکته اول اینکه ایشان در دوران جوانی وارد مبارزه با رژیم طاغوت شد. در حقیقت با شناخت از امام این حرکت را شروع کرد و ادامه داد و تا زمان رحلت هم در خط امام و رهبری بود و لحظه‌ای از مسیر انقلاب جدا نشد. می‌توانم بگویم واقعاً مصداق آیه «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» بود. نزدیک به نیم قرن در مسیر اسلام انقلابی حرکت کرد و توانست دیگرانی را هم که در شعاع وجودی ایشان بودند با خود همراه کند. خیلی‌ها را همراه انقلاب می‌کردند. امثال من که آن زمان در دوران نوجوانی به سر می‌بردیم، توسط ایشان با این مسیر آشنا شدیم. ایشان ما را وارد فعالیت‌های مبارزاتی قبل از انقلاب کرد. در واقع به واسطه ایشان این نعمت شامل حال ما هم شد که در آن مسیر قرار بگیریم.

نکته دوم اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد سپاه شد و بسیار عمیق با تفکر و اندیشه امام راحل آشنا شد و بحث ولایت فقیه را خودش در دوره‌های آموزشی تدریس می‌کرد. بعد از ارتحال امام هم دلبستگی فوق‌العاده زیادی به رهبری داشت. می‌توان گفت مجذوب اندیشه‌ها و عمق تفکر حضرت آقا شد. این موضوع در جلسات مختلف مطرح می‌شد و تعلق خاطر ایشان و مجذوب حضرت آقا بودنش کاملاً مشهود بود.

نکته سوم عمق اعتقاد و ایمان وی بود. از همان قبل پیروزی انقلاب اسلامی که وارد مبارزات شد با یک ایمان عمیق حرکت می‌کرد و این بعدها هم ادامه داشت. شاید جالب باشد که بگویم ازقبل پیروزی انقلاب اسلامی با موضوعاتی مثل اعتکاف آشنا بود و دنبال می‌کرد. در حالی که این موضوع سال‌ها پس از انقلاب هم یک موضوع عمومی نبود و خیلی موضوعیت نداشت و تنها افراد خاصی با آن آشنا بودند. خاطرم هست که یک وقتی در رابطه با دستاوردهای معنوی انقلاب صحبت می‌کردیم، ایشان به همین موضوع اعتکاف اشاره کرد و گفت این نعمتی است که بعد از انقلاب نصیب مردم ما به ویژه جوانان شده است. می‌گفت قبل از انقلاب یک سال می‌خواستم برای اعتکاف به یک مسجد بروم، چون جوان بودم و تقریباً ۲۰ سال سن بیشتر نداشتم به من اجازه نمی‌دادند تنها در مسجد بمانم اما آنقدر پیگیری و اصرار کردم تا یکی از خادمان مسجد اجازه داد من معتکف شوم. در استرالیا هم اعتکاف را در مسجد شیعیان آنجا راه انداخت. سال اول خودش تنها معتکف شد اما در سال‌های بعد مورد توجه دیگران هم قرار گرفت.

نکته چهارم اینکه خیلی با قرآن انس داشت. مقداری دروس حوزوی را قبل از پیروزی انقلاب در قم خوانده بود. با روایات و تفسیر قرآن آشنا بود. به تلاوت مستمر آیات قرآن مقید بود. نگاه عمیق دینی و عرفانی به موضوعات داشت که این هم خیلی مشهود بود.

نکته پنجم جامعیت ایشان بود. در رشته‌های متعددی ورود پیدا می‌کرد و در هر رشته که وارد می‌شد تا حد بالایی رشد می‌کرد. چون پشتکار خوبی داشت و باهوش بود، موضوعات را با سرعت و جدیت دنبال می‌کرد. به لحاظ علمی هم تا مقطع دکتری ادامه تحصیل داد. به زبان عربی و انگلیسی مسلط بود و با برخی زبان‌های دیگر هم آشنایی اجمالی داشت.

روی دین مسیحیت کار خوب و جدی انجام داده بود. در استرالیا با پیروان مسیحیت مباحثه می‌کرد و بسیاری را با تشیع آشنا کرده بود. دستی هم در مباحث هنری داشت. مثلاً در خوشنویسی ممتاز بود. در شنا و ورزش‌های رزمی هم خوب کار کرده بود. واقعاً جامعیت ایشان کم نظیر بود. همینطور در مباحث اخلاقی هم بسیار متواضع و معتقد به اخلاق اسلامی بود.

> از همان قبل پیروزی انقلاب اسلامی که وارد مبارزات شد با یک ایمان عمیق حرکت می‌کرد و این بعدها هم ادامه داشت. شاید جالب باشد که بگویم ازقبل پیروزی انقلاب اسلامی با موضوعاتی مثل اعتکاف آشنا بود و دنبال می‌کرد. در حالی که این موضوع سال‌ها پس از انقلاب هم یک موضوع عمومی نبود و خیلی موضوعیت نداشت و تنها افراد خاصی با آن آشنا بودند

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با آزاده حجت سلیمانی که ماه‌های اول جنگ اسیر شد

۱۷ سالگی به جبهه رفتم ۲۷ سالگی به خانه برگشتم

■ فریده موسوی

حجت سلیمانی وقتی که تنها ۱۷ سال داشت، به اسارت نیروهای بعثی در آمد. تاریخ اسارت او در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹، نقطه عطفی در جنگ تحمیلی به شمار می‌رود. در این روز سیدحسین علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام در جبهه هویزه به محاصره تانک‌های عراقی در آمدند و بیشترشان به شهادت رسیدند. حجت نیز به اسارت در آمد و ۱۰ سال در اردوگاه موصل در بند رژیم بعث عراق بود. در گفت‌وگو با ایشان گذری به خاطرات حضورش در جبهه‌های جنگ واسارتش خواهیم انداخت.

■■■

سال ۴۲ در تهران به دنیا آمدم. اصالتی تبریزی داشتیم و برای زندگی به تهران مهاجرت کرده بودیم. در جنوب شهر تهران، اغلب همسایه‌ها مثل خود ما مهاجر و آذری‌زبان بودند. بیشتر مردهای محله مثل پدرم کارگری می‌کردند و نان بخور و نمیری به دست می‌آوردند. فقر و تبعیض‌هایی که در حق مردم صورت می‌گرفت، باعث شد تا من و خیلی از بچه‌های محله‌مان سعی کنیم تا به منشأ این بی‌عدالتی‌ها پی ببریم. برای همین وارد فعالیت‌های انقلابی شدیم. آن زمان محله امامزاده حسن و فلاح در مبارزات انقلابی فعالیت زیادی داشتند. من هم به قدر خودم فعالیت می‌کردم تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید.

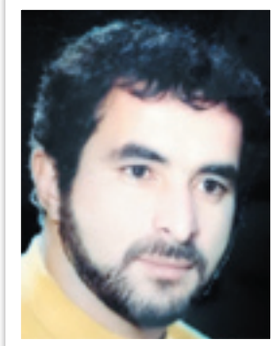

بعد از انقلاب مدتی در کمیته بودم. شور و حالی داشتیم. پست و نگهبانی می‌دادیم و از محله در برابر باقیمانده ساواکی‌ها و گروهک‌های مختلف که مثل قارچ سبز می‌شدند، مراقبت می‌کردیم. جنگ که شروع شد، ۱۷ سال داشتم. یک نوجوان انقلابی که نمی‌توانستم تجاوز به کشورم را ببینم و کاری انجام ندهم. اوایل جنگ اعزام‌ها سر و سامان مشخصی نداشت. هر کسی که می‌توانست گروهی ترتیب می‌داد و تعدادی از جوان‌ها را با خودش به منطقه می‌برد.

> بعد از اسارت ازدواج کردم و حالا صاحب دو فرزند هستم. من گاهی برای بچه‌ها از اسارت تعریف می‌کنم. می‌گویم تا بدانند تاریخ معاصر کشورشان چطور با فتح و پیروزی نوشته شده است. بدانند که جنگ چه سختی‌هایی داشت و چطور توانستیم مقاومت کنیم و به پیروزی برسیم

یک مدتی با شهید چمران بودم. همان اولین روزهای جنگ بود. من و شهید حمید آذرسرا با هم به منطقه رفتیم و قسمت ایشان شهادت بود و قسمت من جانبازی و اسارت. اوایل زمستان ۵۹ در جبهه میانی خوزستان با شهید علم‌الهدی آشنا شدم. ایشان و تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام بعد از تحویل دادن گروگان‌های سفارت امریکا به جبهه آمده بودند. دی ماه ۱۳۵۹ بود که گفته می‌شد بنی‌صدر عملیاتی بزرگ را طراحی کرده است تا علاوه بر آزادسازی خرمشهر تا بصره پیشروی کند!

اسم عملیات را نصر گذاشته بودند. امیدواری زیادی هم به پیروزی در آن می‌رفت. یعنی ما اینطور فکر می‌کردیم که با یک عملیات کلاسیک می‌توانیم عراقی‌ها را از کشورمان اخراج کنیم. برای عملیات تعدادی از تانک‌های ارتش از لشکر ۱۶ زرهی به منطقه آورده شده بود. بچه‌های سپاه و نیروهای بسیج (که آن موقع به نام نیروهای داوطلب مردمی شناخته می‌شدند) برای کمک و همراهی با ارتش وارد میدان شدند.

در تاریخ جنگ آمده است که شهید علم‌الهدی و تعدادی از نیروهایش برای مبارزه با تانک‌های عراقی از تانک‌های خودی فاصله می‌گیرند و به قلب دشمن می‌زنند اما در این طرف یک ناهماهنگی صورت می‌گیرد و تانک‌های خودی عقب‌نشینی می‌کنند. با عقب‌نشینی آنها ما هم به محاصره دشمن درآمدیم. خیلی از بچه‌ها به شهادت رسیدند و من هم مجروح شدم و از هوش رفتم. عراقی‌ها حتی به من تیر خلاص هم زده بودند. گلوله از گردنم رد شده بود. الان هم جای زخمش وجود دارد. مثل یک چاله‌ای روی گلویم ایجاد شده است.

خلاصه کمی بعد که به هوش آمدم، عراقی‌ها متوجه شدند که زنده‌ام. مرا همراه خودشان به پشت جبهه منتقل کردند و بعد از مداوای اولیه، به اردوگاه موصل فرستاده شدم. دی ماه ۵۹ که اسیر شدم، فکر نمی‌کردم اسارتم ۱۰ سال طول بکشد. سال ۶۷ جنگ تمام شد و ما دو سال بعدش هم در اسارت ماندیم. مردادماه ۶۹ آزاد شدیم. تقریباً پنج ماه مانده بود تا ۱۰ سال اسارت کامل شود. ۱۷ سالگی اسیر شدم و ۲۷ سالگی از اسارت برگشتم. زمان کمی نبود.

بعد از اسارت ازدواج کردم و حالا صاحب دو فرزند هستم. من گاهی برای بچه‌ها از اسارت تعریف می‌کنم. می‌گویم تا بدانند تاریخ معاصر کشورشان چطور با فتح و پیروزی نوشته شده است. بدانند که جنگ چه سختی‌هایی داشت و چطور توانستیم مقابل دشمنی که سلاح‌های بیشتر و مدرن‌تری داشت مقاومت کنیم و به پیروزی برسیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۹۸

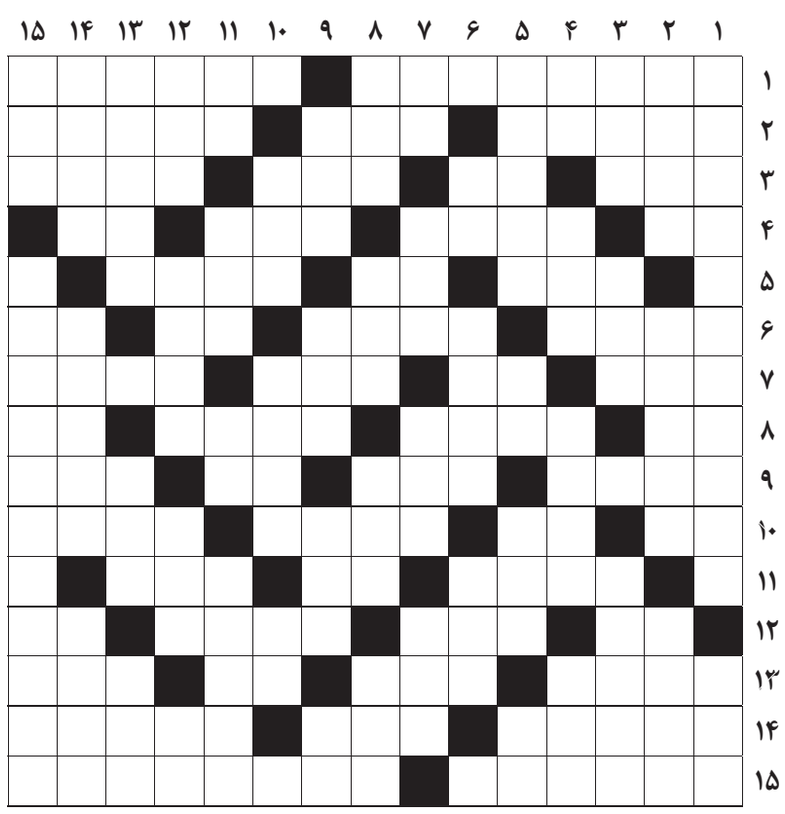

از راست به چپ

■ ۱- شهرستانی در استان تهران- روستای محل تولد ابن سینا ■ ۲- استخوانبندی- سنگ قبر- از هر دو سو جاهل است ■ ۳- با احوال جویا می‌شوند- دریا- بخشش- مطالعه اجمالی ■ ۴- هزار کیلو- شهر شمال شرقی ایران- دندان گرانبها- حرف خطاب ■ ۵- خضاب- اسم آذری- همکار چین ■ ۶- میزبان المپیک ۲۰۱۲- صادرات معطر ایران زمین- پسوند شباهت- انتها ■ ۷- ماهی فلکی- صورت- از شما دورباد- پاره ■ ۸- تنبل و بیکاره- مقیاس طول برابر ۲/۵۴ سانتیمتر- منطقه‌ای خوش آب و هوا در حومه نوشهر- پایه و اساس ■ ۹- بلندی تنه آدمی- نیزار و تالاب خوزستانی- پول ژاپن- ستایش کردن ■ ۱۰- دوستی- چاشنی ساندویچ- عندلیب- حکومت هیتلر ■ ۱۱- عنوان پادشاهان سابق روسیه- بخار دهان- میوه مناطق گرمسیری ■ ۱۲- قعر نشده- شیرینی سوغات ارومیه- شهری در بوشهر- ضمیر اشاره ■ ۱۳- فرزند یاسر- حیوان موذی- پادگانی در تهران- زرنگ ■ ۱۴- پایتخت کریمخان زند- بهترین پشتوانه رسمی پول- سدی در گلستان ■ ۱۵- پایتخت صفویان- جمعیتی در کشور که هنگام بروز حوادث وجودش را احساس می‌کنیم

از بالا به پایین

■ ۱- گونه‌ای شیرینی که از نشاسته، شکر و ادویه درست می‌کنند- آخرین وعده عبادت پنجگانه ■ ۲- مانند و نظیر- داماد- پیراهن ■ ۳- خوردن- تندی و تیزی- گویند آمد نیامد دارد ■ ۴- باران ریز- سنت‌ها- پادشاه خوارزمی- وصل‌کننده مبدأ به مقصد ■ ۵- از گون به دست می‌آید- شهر باستانی جنوب تهران- بازدید از رژه- به دنیا آوردن ■ ۶- مغز سر- چهره؛ یک طرف صورت- عدد و شماره ■ ۷- پهلوان- سنه- گاه لای چرخ می‌گذارند- از پیامبرانی که قومش به بلا گرفتار شد ■ ۸- سنگ آزمایش عیار طلا- خو و عادت- درست‌شدن کارها در اصطلاح عامیانه- آش برنج ■ ۹- زره- سیاه انگلیسی- مخزن بنزین خودرو- سرخ کمرنگ ■ ۱۰- بوسه- تنقلات شب عید- برجستگی لاستیک ■ ۱۱- تکنیک- زنگ کاروان- خودروی کاروان- پیمانه ■ ۱۲- نام قدیم سوریه- بین پیچ و مهره- فلز چهره- حرف نفی عرب ■ ۱۳- درک کردن- سروش معروف است- آسوده ■ ۱۴- سرباز نیروی دریایی- همخوانی در روان‌شناسی- صمغ ■ ۱۵- کشور خوشبخت- فیلم استیون اسپیلبرگ

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۴		۶					
			۹					۶
						۳		
		۳		۲		۹		
	۲	۶		۵				
				۱		۵	۳	
	۹				۷			
۵		۲						
					۴		۲	۹

جدول کلمات متقاطع
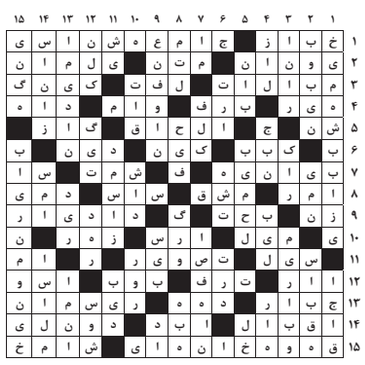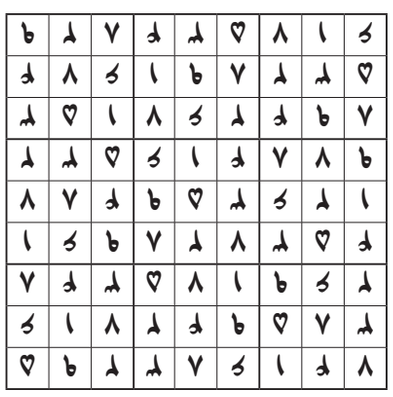
پاسخ جدول شماره ۵۵۹۷